

بررسی تحول گفتمانی بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران

احمدعلی حسابی^{۱*}، نبی‌اله ایدر^۲

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تحول گفتمانی بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران است. برای تحقق این هدف، ویژگی گفتمان نیروهای سیاسی به عنوان کنشگران گفتمان ساز، مطالعه شده و نوع و میزان تحول این گفتمان در اول انقلاب (دوره تب انقلابی) تا سال ۱۳۶۳، دولت جنگ تا سال ۱۳۶۸ یعنی دوران حیات امام، دولت سازندگی و اصلاحات و آغاز دولت نهم و مشخص شده است. از نظریه گفتمان لکلائو و موفه به عنوان چهارچوب مفهومی، از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به عنوان روش تحقیق بهره گرفته شد. داده‌های این تحلیل، از مرام نامه‌ها و پاره‌ای از بیانیه‌ها و برخی از ارگان‌های رسمی به دست آمد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که، در مفصل بندی این گفتمان‌ها، تا سال ۱۳۶۳ که، وحدت در بین نیروهای اسلامگرا دیده می‌شود، جمهوری اسلامی و امام (ره) دال مرکزی است و اغیار گفتمانی شان نیروهای سیاسی سکولار (سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها) بودند. اما با انشعاب در کنشگران سیاسی اسلامگرا (حزب جمهوری اسلامی)، گفتمان نیروهای سیاسی راست (اصول‌گرایان) و چپ (اصلاح طلبان)، از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۸۴ مشمول تحولاتی بوده

است. مهمترین تحولات گفتمانی از چپ سنتی به چپ مدرن و از راست سنتی به مدرن از ۶۸ تا ۸۴ دیده می‌شود. گفتمان راست مدرن به دو خرده گفتمان، اصولگرایان میانه و رادیکال تحول پیدا کرد. دال مرکزی راست میانه، با محوریت ولایت مطلقه فقیه است لذا جزء حامیان مردم سالاری دینی نخبه گرا طبقه بندی هستند (مثل جامعه روحانیت). اما راست‌های رادیکال بر نقش مردم در کنار دین تاکید می‌کنند، بر عدالت اقتصادی، مبارزه با فساد، پاک دستی، تاکید می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، نیروهای سیاسی، گفتمان‌های سیاسی، تحول، انقلاب اسلامی ایران.

مقدمه و بیان مسأله

نیروهای سیاسی، طبقات و گروههایی هستند که بر روی زندگی سیاسی اثر می‌گذارند و ممکن است به شیوه ای مستقیم قدرت سیاسی را به دست گرفته، یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. نیروهای سیاسی از افرادی تشکیل می‌شوند که از نظر علایق سیاسی دارای وجوه همسانی هستند. همچنین به مشارکت در امور سیاسی اعم از قبضه قدرت، اداره جامعه، مشارکت در تصمیم گیریها و سیاستگذاربها علاقه مندند. نیروهای سیاسی عمدتاً حول شکافها، تعارضات اجتماعی، آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک شکل می‌گیرند و نوعی احساس آگاهی و هویت مشترک میان آنان شکل می‌گیرد. مجموعه این آموزه‌ها، اظهارات یا مطالب بیان شده، گزاره‌ها، کلمات و عبارات مورد استفاده که در بسترهای زمانی و مکانی مشخص و در جهت اهداف از پیش تعیین شده توسط یک نیروی سیاسی به کار گرفته می‌شود، گفتمان آن گروه را شکل می‌دهد. گفتمان‌ها در خلاء شکل نمی‌گیرند بلکه در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی- سیاسی تولید می‌شوند، در تعامل با یکدیگر و در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی، داخلی و خارجی قابل فهم و تفسیرند (امینی، ۱۳۹۰). گفتمان‌های نخبگان و قدرت‌های حاکم رسمی جامعه قادرند تا بسیاری از نابرابری‌های موجود را طبیعی جلوه دهند و در جهت جلب رضایت و پذیرش کسانی عمل کنند که قدرت بر آنان اعمال می‌شود. فوکو

معتقد بود که گفتمان همیشه ریشه در قدرت و دلالت بر قدرت ندارد، بلکه از جمله نظام‌هایی است که قدرت از طریق آن دست به دست می‌چرخد (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

ایرانیان در یک سده اخیر در یک تلاطم سیاسی برای رسیدن به آزادی، برابری، برادری و محدودسازی اختیارات حاکمان در چهارچوب قانون بوده‌اند و این واقعه، از انقلاب مشروطه آغاز گردیده است. و در انقلاب اسلامی ایران گفتمان‌های مختلفی در برابر هم قرار دارند، که این گفتمان‌ها در میادین گفتمانی اسلام و مدرنیته اشکال مختلف به خود گرفته است. از آنجا که تاریخ به مثابه یک متن عمومی (دریدا) (Derrida) و یا نوشتنی (بارتز) (Barthes) و متنی گشوده و آمیخته با ابهام است که دربرگیرنده متون بی‌شماری است و خواننده مستمراً به گونه‌ای فعال در حال بازنویسی آن است، این متن تاریخی فاقد یک مرکزیت واحد و اصل بنیادین است (یانگ، لکلائو و موفه)، پس به مثابه یک بینامتن (intertextuality) جلوه‌گر می‌شود بنابراین دموکراسی در این حالت یک دال تهی (empty signifiers) یا شناور (floating) مطرح می‌شود که سیالیت معنا دارد (تاجیک، ۱۳۷۵؛ ۱۳۸۴؛ ۱۳۷۸)، از طرف دیگر ریختن دموکراسی در قالب اسلام به عنوان یک دال متعالی، آنرا با تکثر معنایی بیشتر و عدم وحدت معنا مواجه می‌سازد پس دموکراسی و اسلام دال‌های شناور و سیال‌اند که مدلول مشخصی را دلالت نمی‌کند (تاجیک، ۱۳۸۵). اما اسلام به عنوان یک اصل متافیزیک زایا (کانت) (اباذری، ۱۳۸۱)، یک دال متعالی با غنای مفهومی خاص خود، محتوایی دارد که سیاست را هم‌نشین دیانت در نظر می‌گیرد و حول یک نقطه مرکزی (nodal point) با نقطه‌ای گره‌ای در میدان گفتمانی با نقاط پوشش دهنده (لاکان) وحدت و انسجام یافته است و گفتمان‌ها را به هم گره زده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، که میادین گفتمانی (field of discursivity) بینامتنی حضور دارند؛ حال سؤال این است که:

- پس از انقلاب اسلامی، گفتمان‌های سیاسی چه تحولاتی را پس پشت نهاده است؟
- آیا تحولات گفتمانی، در بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب وجود داشته است؟
- در صورت تحول گفتمانی، این تحولات به چه شیوه‌ای و تا چه میزان بوده است؟

-نیروهای سیاسی در فرایند تحولات گفتمانی خود، اغیار گفتمانی خود را چگونه تعریف کرده اند؟ و چه دال‌هایی را برجسته کرده اند و چگونه دال‌های گفتمان رقیب را به حاشیه رانده اند؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

پس از انقلاب اسلامی تحولات اساسی در ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه ما رخ داده است، رشد تحصیلات و افزایش سطح آگاهی‌ها، رشد جمعیت بخصوص جوان شدن جمعیت ایران، رشد رسانه‌های جمعی، گسترش تعاملات اجتماعی سبب باعث شده است مطالبات سیاسی در جامعه به طور فزاینده رشد کند، اما متناسب با این توقعات فزاینده امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی محدود بوده است، لذا ضروری است، گفتمان‌های سیاسی بین نیروهای سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. نقطه آغاز تحولات گفتمانی از آغاز انقلاب ۱۳۵۷ مورد توجه بود و چگونگی انشعاب نیروهای سیاسی و چگونگی تحول گفتمان این نیروهای اجتماعی به عنوان حاملان یا مدافعان گفتمان‌ها مورد بررسی قرار گرفت. هدف اصلی توصیف، تفسیر و تبیین تحول گفتمان‌های سیاسی در بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران است؛ چراکه نیروهای سیاسی توان رهبری و هدایت جامعه، در راستای گفتمانی خود را دارند، بدین معنی؛ این نیروهای سیاسی هستند که، فضای فکری و ایدئولوژیکی جامعه را با ابزارهای ایدئولوژیکی که دارند، تحت تاثیر قرار می‌دهند. بنابراین با بررسی این نیروهای سیاسی می‌توان تحولات گفتمانی را شناخت.

روش تحقیق

روش تحقیق، روش تحلیل گفتمان انتقادی است. دال‌ها و نشانه‌های جذب شده در یک گفتمان، یک مفصل بندی، را تشکیل می‌دهند. مفهوم مفصل بندی نقش مهمی در نظریه گفتمان لاکلا و موف دارد. عناصر متفاوتی که شاید جدا از هم بی مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دان این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل بندی استفاده می‌کنند. به عبارت

دیگر، "مفصل بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو مربوط می شود" (هوارث، ۱۳۷۷:۱۶۳، هوارث، ۲۰۰۰). آنها هر عملی را که رابطه ای میان عناصر ایجاد کند، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل بندی می نامند. رابطه بین سیاست و چگونگی شکل گیری گفتمان از این منظر نگریسته می شود یعنی آنچه که فرکلاف و لاکلاو و موف نیز بدان تاکید می کنند (فرکلاف، ۱۹۹۲؛ لاکلاو و موف، ۱۹۹۰؛ ۱۹۸۵). اساسنامه های احزاب و بیانیه های احزاب به صورت گزینشی مورد بررسی قرار گرفتند و براساس محورهای تعیین شده در یک چارت مفهومی، اطلاعات و مفاهیم مورد نظر استخراج و سپس به روش تحلیل گفتمانی تحلیل می شوند. جامعه آماری بررسی تحول گفتمان های مسلط در انقلاب اسلامی در اساسنامه احزاب و ارگان مربوط به آنها از قبیل (مکتوبات و مطبوعات و نشریات) به عنوان دستگاهها ایدئولوژیک و بیانیه های مربوط به آنها می باشد. شیوه نمونه گیری غیراحتمالی، قضاوتی یا تعمدی است که در این روش نمونه گیری محقق براساس دانش و قضاوت صحیح و اتخاذ استراتژی مناسب می تواند مواردی را برگزیند که در مجموع معرف جمعیت مورد نظر باشد (سرایبی، ۱۳۷۵:۱۲).

چهار چوب مفهومی

قرن نوزده و بیست، قرن تحول نیروهای سیاسی به لحاظ گفتمانی است. دموکراسی چنان به یک ارزش سیاسی برتر و جهانگیر تبدیل شده است که گویی بدون آن جهان دیگر قادر به ادامه حیات نیست (انصاری، ۱۳۸۴)، در این برهه از تاریخ برای اجتناب از حکومت های استبدادی روح زمان را تشکیل می دهد (بدیع، ۱۳۸۷؛ ساعی، ۱۳۸۶). با شکل گیری طبقه متوسط جدید دموکراسی لیبرال اهمیت عمده پیدا کرده است (اینگلهارت، ۱۳۸۹؛ ۱۳۷۷). پوپر جامعه باز را در برابر جامعه بسته مطرح می کند که در آن به چگونگی کنترل قدرت در فرایند دموکراسی و لیبرالیسم اتفاق می افتد (پوپر، ۱۳۸۱). بشیریه به تبعیت از هانتینگتون گذار دموکراتیک در کشور را از سوی نیروهای سیاسی پی می گیرد (بشیریه، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۰؛ هانتینگتون، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۸). انقلاب اسلامی در راستای مدرن شدن اسلام سیاسی بود (میرسپاسی، ۱۳۸۵). فرایند سیاسی شدن اسلام و نیروهای مرتبط با این گفتمان از مشروطه آغاز گردید و در انقلاب

اسلامی به توفیق دست یافت (دارابی، ۱۳۹۰؛ حائری ۱۳۶۴). فرقانی این تحول گفتمانی را در بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب مورد بررسی قرار داده است (۱۳۸۱). مانهایم دموکراسی را فرهنگ می‌داند، در عصر جدید تحول دموکراتیک همه گیر شده است (۱۳۸۵). همه کشورهای جهان امروز داعیه دموکراتیک دارند (هلد، ۱۳۸۴). چرخش فرهنگی از ناشی از تحول گفتمان سیاسی تحقق پیدا کرده است (نش، ۱۳۸۲). توکویل معتقد است هیچ دولتی به اندازه فرانسویان مصمم به بریدن از گذشته خود نبوده است (۱۳۷۴). این بریدن از گذشته در عرصه سیاست و فرهنگ سیاسی ویژگی دوران جدید است، این تحولات تمام تاریخ سیاسی را تحت تاثیر قرار داده است و به روح زمانه و یا به تعبیر کوهن پارادایم مسلط (۱۳۸۳) و به تعبیر لکلاو و موفه گفتمان مسلط تبدیل شده است. تحول نیروهای سیاسی و گفتمان آن در ایران پس از انقلاب مورد بحث است.

متناسب با دیدگاه لاکلاو و موف، گفتمان عرصه‌ای متشکل از معانی تحول یابنده و موقتی تعریف می‌شود که عاملان اجتماعی نقش مهمی در تسخیر موقتی این معانی به نفع خود دارند. عاملان در این عرصه منفعل نبوده و کنشگرانی تصمیم گیرند. اما گفتمان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اثرپذیر و اثرگذار است، که به نظر می‌رسد دامنه تاثیر آن گسترده تر از تاثیرش است تا آنجا که همه چیز گفتمانی تلقی می‌شود. تعریف گفتمان در قالب معانی تحول یابنده و موقتی یاد آور منشاء آغازین این مفهوم در قلمرو زبان‌شناسی است. ورود این مفهوم از عرصه زبان به عرصه سیاست و جامعه آنرا مبدل به مفهومی بین رشته‌ای ساخت. بطوریکه در بطن گفتمان، همزیستی عناصری از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی وجود دارد. از جمله عناصر زبان‌شناختی دال و مدلول (signifier and signified) است. مفهوم دال در دستگاه نظری لاکلاو و موف به دو بخش عمده دال برتر (master signifier) و دال‌های شناور (floating signifier) تقسیم می‌شود. از منظر لاکلاو و موف عرصه سیاسی، عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف معانی مختلفی دارند. از همین رو واژه دموکراسی در گفتمان سوسیالیستی دارای یک معناست و در گفتمان فاشیست، محافظه کار یا لیبرال دارای معنایی دیگر (امینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

لاکلاو و موف به دال‌های شناوری که هنوز درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آنها تثبیت نشده و در حوزه گفتمان‌گونگی (discursivity) قرار دارند، عنصر (element) گفته می‌شود که گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند تا بر اساس منافع خود به آن معنا ببخشند. از بین این دال‌ها دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند، دال برتر (master signifier) نامیده می‌شود که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارتی بهتر مفصل بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). دال‌هایی که در درون یک مفصل بندی قرار گرفته‌اند و معنا و هویتی را کسب کرده‌اند، لحظه (moment) نامیده می‌شود. تغییر لحظه‌ها و دال‌ها به تحولات گفتمانی ارتباط دارد. از ترکیب دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی (chain of equivalence) شکل می‌گیرد. این دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که به آنها معنا می‌بخشد ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نوعی تهدیدکننده آنها هستند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. اما هم‌ارزی هیچگاه نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد و همواره امکان ظهور تفاوت و تکرار و خروج عناصر از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد (لاکلاو و موف، ۱۹۹۳: ۱۳۰) به نقل از امینی، ۱۳۹۰: ۱۱۸). زنجیره هم‌ارزی باعث می‌شود وحدت و انسجام گفتمانی شکل بگیرد. اما هیچگاه این هم‌ارزی نمی‌تواند باعث از بین رفتن کامل تفاوت‌ها شود، چون هم‌ارزی در درون خود منجر به مفصل بندی تفاوت‌ها می‌شود. در زنجیره هم‌ارزی دیگری خارجی نقش اساسی دارد، دیالکتیک پیچیده‌ای بین هم‌ارزی و تفاوت‌ها وجود دارد. منطق تفاوت در دستگاه نظری لاکلاو و موف با مفهوم خصومت (antagonism) پیوند تنگاتنگی دارد. بطوریکه آن دو معتقدند "هر موقعیتی در نظام تفاوت‌ها قابلیت تبدیل به مکان خصومت دارد" (لاکلاو و موف، ۱۹۹۳: ۱۳۱) به نقل از امینی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). لاکلاو و موف تحت تاثیر دریدا و دریدا هم تحت تاثیر هایدگر نقش دیگری را در شکل بخشیدن به هویت اساسی پنداشته‌اند؛ و این دیگری هم شرط امکان و هم عدم امکان گفتمان‌ها محسوب می‌شود. البته لازم به ذکر است که دیگری نقش اساسی در شناخت هویت‌ها در دیدگاه کولی و مید هم داشت؛ اما رویکرد آنها به دیگری پوزیتیو (مثبت) بود ولی در دیدگاه دریدا، لاکلاو و موف به معنای تضادی آن

هم توجه شده است؛ چرا که به گونه ای متأثر از مارکسیست‌ها می‌باشند؛ یعنی به نقش خصومت آفرینی دیگری (غیر) توجه نموده اند (همان).

لاکلاو و موف در روابط خصمانه گروه‌های رقیب یا دشمن از دو مکانیسم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده می‌کنند. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به نظر می‌رسد از حاشیه رانی سخت افزاری در خصومت تمام عیار و از نوع نرم افزاری آن در خصومت رقابتی استفاده می‌شود.

لاکلاو و موف گفتمان هژمونیک را نتیجه عمل مفصل‌بندی می‌دانند، مفصل‌بندی با وحدتی که ایجاد می‌کند، عناصر ناپایدار را مبدل به عناصری نسبتاً پایدار می‌کند آنهم در فضایی که نیروهایی متخاصم حضور دارند. لاکلاو و موف بر این باورند که مفصل‌بندی‌های مختلفی در جامعه حضور دارند، اما مفصل‌بندی سیاسی، بر جامعه و عمل اجتماعی اثرگذار است. بنابراین می‌توان گفت "مسائل سیاسی بر مسائل اجتماعی ارجحیت دارند" (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۵۸). با ته‌نشین شدن و رسوب بخشی از استراتژی‌های سیاسی است، عادی‌سازی و طبیعی‌سازی روابط اجتماعی صورت می‌گیرد. لاکلاو و موف از مقوله دیگری را تحت عنوان امر سیاسی مطرح کرده اند؛ که نقش متزلزل کردن نظم‌های رسوب شده ایدئولوژیک را به عهده دارند و منجر به رهایی از چنبره هژمونی گفتمانی می‌شود. علاوه بر تمایز قائل شدن بین امر اجتماعی و امر سیاسی آنها سیاست را از امر سیاسی تفکیک می‌کنند. از این منظر سیاست مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی تلقی می‌شود (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶ به نقل از امینی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). سیاست سازماندهی جامعه و تصمیم‌گیری اجتماعی را عهده دار است، اما امر سیاسی عرصه منازعه بین گفتمان‌ها برای تثبیت شدن و غلبه بر دیگران است. گفتمان که مسلط شد و توانست گفتمان‌های دیگر را طرد کند و تثبیت شد شکل عینیت به خود می‌گیرد. در این شرایط گفتمان تثبیت شده طبیعی و دائمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌گردند. زمانی که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل فراموش شوند گفتمان غالب خود را به عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. اما گفتمان‌های طرد شده می‌توانند هر زمان وارد بازی سیاست شوند و با مفصل‌بندی‌های جدید به مساله تبدیل گردند (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶). همچنین لاکلاو برای تبیین علل و زمینه‌های افول و تفوق گفتمان‌ها از مفاهیم بی‌قرای (Dislocation)، سوژگی سیاسی (Political subjectivity)، قابلیت در دسترس بودن (availability)، و قابلیت

اعتبار (credibility)، استفاده می‌کند. این مفاهیم به تبیین تحولات کمک می‌کنند. بی‌قراری به شرایط بحران زدگی در در هژمونی مسلط توجه دارد، در بی‌قراری، احتمالی بودن ساختارهای گفتمانی عیان می‌شود (لاکلاو، ۳۹-۴۴: ۱۹۹۰). در وضعیت بی‌قراری نظام‌های نمادین، گفتمان مسلط دچار اختلال شده، و نمی‌توانند پاسخگوی وضعیت جدید باشند (هوارث، ۲۰۰۰: ۱۱۱). در چنین شرایطی، نقش سوژه‌های سیاسی، به عنوان کنشگرانی رهایی یافته از سیطره گفتمان مسلط، در ایجاد و زمینه‌سازی و در نهایت جا اندازی گفتمان جدید مطرح می‌شود. مفهوم در دسترس بودن عبارت است از حضور گفتمان بدیل در عرصه اجتماعی یک جامعه. یا اشاره به وجود گفتمان بدیلی دارد که از طریق فرایند اسطوره‌سازی، فضای استعاری جدیدی را در عرصه اجتماعی ارائه می‌کند. اما در شرایطی که بدیل‌های مختلفی ارائه می‌شوند، شرط قابلیت اعتبار اهمیت می‌یابد؛ در واقع اصول بنیادینی محفوظ می‌مانند که قابلیت اعتبار کسب کنند. با این وجود با الهام از مباحث لاکلاو و موف می‌توان به موارد زیر دست یافت: ۱- قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه؛

۲- قابلیت توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه؛

۳- توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آنها در یک مفصل بندی جدید؛

۴- توضیح رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در وضعیت سیاسی- اجتماعی جامعه؛

۵- تبیین نقش نیروهای سیاسی، به عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها؛

۶- توضیح تحول اجتماعی گفتمان‌ها و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و شرایط غلبه گفتمان‌های جدید (بهر روز لک، ۱۳۸۶: ۶۲)

یافته‌های تبیینی

گفتمان نیروهای سیاسی اعم از چپ و راست پس از انقلاب تحول و تطور اساسی پیدا کرده است. و این تحول از عوامل متعددی تاثیر پذیرفته است. در این گفتمان تحول اساسی و

پارادایمیک دیده می‌شود. نمودار شماتیک زیر چگونگی تحول گفتمان‌های سیاسی را در بین کنشگران سیاسی گفتمان ساز، نشان می‌دهد.

تحولات هم ارزی و غیرت سازی بین گفتمانی پس از انقلاب اسلامی

دوره تاریخی	مبنای هم ارزی و همسانی درون/میان گفتمانی	مبنای غیرت سازی درون/میان گفتمانی	مبنای غیرت سازی برون گفتمانی
۱۳۵۷- ۱۳۶۰ عصر تاسیس (گفتمان امام)	رهبری فرهمندانه امام (ره)، ولایت فقیه و اسلامیت	انسجام گفتمانی بر مبنای گفتمان امام (ره)، تسلط گفتمان امام (ره) بعنوان گفتمان عام و کلان انقلاب اسلامی	طرد سکولاریسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، طرد التقاط گرایی، طرد اسلام آمریکایی و متحجر، طرد مدرنیته غربی، طرد دموکراسی و جمهوریت غربی و گرایش به اسلام سیاسی ایدئولوژیک و برجسته سازی آن و به حاشیه راندن اغیار و تاکید بر خویشتن خویش
۱۳۶۰- ۱۳۶۸ عصر دفاع مقدس (گفتمان جمهوری اسلامی)	رهبری فرهمندانه حضرت امام (ره)، ولایت فقیه، اسلامیت، جمهوری اسلامی، جنگ تحمیلی، شکل گیری قانون اساسی، اقتدار قانونی و عقلانی	ارشادی و مولوی بودن حکم ولایت فقیه، اقتصاد دولتی و غیر دولتی، دولت حداقلی و حداکثری، اقتصاد کوپنی، بازار آزاد، اصلاحات ارضی، فقه پویا، فقه سنتی	طرد و به حاشیه راندن گفتمان شرق (سوسیالیستی) و غرب (لیبرالیستی)، طرد دشمن خارجی و مهاجم، نفی اسلام متحجر و آمریکایی، نفی سکولاریسم غرب و شرق، طرد گفتمان مدرنیته غربی و دموکراسی غربی و تاکید بر جمهوری اسلامی
۱۳۶۸- ۱۳۷۶ عصر سازندگی (گفتمان سازندگی)	اصلاح قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه، تاکید بر میراث گفتمانی امام (ره)، تاکید بر سازندگی و ایرانی‌های ناشی از جنگ تحمیلی	اقتصاد دولتی/آزاد، اسلام انقلابی/اسلام سنتی، ولایت مطلقه فقیه/ولایت مقیده فقیه، انتخابی و انتصابی بودن ولی فقیه، رابطه تدافعی/تهاجمی با غرب	ظهور دوگانگی گفتمانی در غیرت سازی‌ها، تمایز با غرب و راست سنتی، برخورد انتقادی با غرب و تنش زدایی، جریان چپ سنتی، نفی غرب و تداوم رابطه خصمانه با غرب و غیرت سازی با آن
۱۳۷۶-	قانون اساسی، میراث	اصلاح طلبی/محافظه کاری،	تداوم غیرت سازی برونی: گفتمان

<p>اصلاح طلبی، رابطه باغرب، سازگاری باجهان بیرونی، انطباق بامدرنیته، تعامل گزینشی، تنش زدایی، تاکید بر حقوق بشر جهانی</p> <p>گفتمان اصول گرایی: طرد غرب، تاکید بر ارزش های اسلامی، تهاجم فرهنگی، امنیت، تسامح باجهان شرق، حقوق بشر اسلامی</p>	<p>چپ مدرن/راست مدرن، ارزش های انقلاب/تهاجم فرهنگی، غرب گرایی/اسلام گرایی، لیبرالیسم/اسلام گرایی، عدالت/آزادی، قانون گرایی/فراقانونی</p>	<p>گفتمانی امام(ره)اسلامیت- جمهوریت، ولایت فقیه</p>	<p>۱۳۸۴عصر گفتمان اصلاحات</p>
<p>نفی غرب، تهاجم فرهنگی، حقوق بشر اسلامی، مخالف حقوق بشر غربی، نفی اسرائیل، نفی اسلام اشرافی، غیر خودی</p>	<p>عدالت/آزادی، غرب ستیزی/تعامل باغرب، اصول گرایی سنتی/مدرن//اصلاح طلبی</p>	<p>قانون اساسی، ولایت فقیه، اسلامیت و جمهوریت، گفتمان امام(ره)</p>	<p>۱۳۸۴ به بعد (گفتمان اصول گرایی)</p>

در ابتدای انقلاب به علت سیطره ایدئولوژی انقلابی و روح انقلابی و ائتلاف نیروهای سیاسی با همدیگر و حضور قدرتمند رهبر کاریزماتیک انقلاب، حضرت امام، اغیار گفتمانی، نیروهای سیاسی بودند که به دال های گفتمان مسلط پهلوی و سکولاریسم تاکید داشتند. پس از پیروزی انقلاب و ائتلاف نیروهای سیاسی مذهبی با لیبرال های مذهبی زمینه غیریت سازی متفاوت گردید؛ ابتداء سکولارها، حامیان ایدئولوژی شرق و غرب به حاشیه رانده شدند. با به حاشیه رفتن آنها زمینه برای مسلط شدن اسلام گرایان رادیکال فراهم شد. با گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی و در نهایت استعفای بازرگانان از دولت موقت و حمایت نهضت آزادی از جمهوری دموکراتیک اسلامی، زمینه حاشیه رانی آنها هم فراهم گردید و کم کم از دایره نیروهای خودی کنار گذاشته شدند. نیروهای لیبرال مذهبی (ملی مذهبی ها) در آن زمان از جمله نیروی سیاسی بودند، که خواستار یک نظام دموکراتیک دینی بودند. در کنار آنها سوسیالیست های مذهبی نیز تحت تاثیر آموزه های سوسیالیستی خواستار دموکراسی شورایی بودند. حامیان اسلام سیاسی، با متهم کردن لیبرال ها به سازشکاری با استکبار جهان خوار، و نسبت دادن ریشه های فکری سوسیالیست ها به شوروی کمونیست، طرفداران غرب و شرق را غیریت سازی کرده و آنها را شدیداً به حاشیه راندند. پس عزل بنی صدر و فرار وی از کشور

با طرح گفتمان- نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی- اسلام گرایان سیاسی بر اوضاع سیاسی مسلط شدند. در این برهه از تاریخ انقلاب، نیروهای سیاسی مذهبی با یکدیگر وحدت داشتند. اما به علت تضاد منافع و یکدست شدن نیروهای سیاسی، کم کم زمینه برای تشتت آراء در درون مهمترین حزب مسلط سیاسی، یعنی جمهوری اسلامی فراهم گردید. برای اولین بار نیروهای مذهبی به دو دسته راست و چپ تقسیم شدند. که هر یک از نیروهای سیاسی از طرح‌ها و برنامه‌های خاصی حمایت می‌کردند. با انشعاب به وجود آمده، زمینه شکل‌گیری دو خرده گفتمان چپ و راست شدت گرفت. اما همانطور که گفته شد، این اختلافات بیشتر در بعد تاکتیکی و سلیقه‌های متفاوت بود و به همین جهت امام خمینی (ره) به عنوان یک شخصیت کاریزماتیک، این اختلاف سلايق را طبیعی تلقی کرده بود و اجازه انشعاب را داده بود. در این برهه تا سال ۱۳۶۸ که رهبر فرهمند ایران در عرصه سیاسی حضور دارد. نیروهای سیاسی چپ با منتسب کردن خود به گفتمان کلان انقلاب و حمایت از ولایت، امام و اسلام پویا توانستند قریب به یک دهه بر اوضاع و احوال سیاسی مسلط شوند و گفتمان نیروهای سیاسی راست را به اسلام سرمایه داری و آمریکایی متهم کنند و با شعارهای عدالت محورانه چپ گرایانه بر اوضاع مسلط شوند. عواملی از قبیل شرایط انقلابی، جنگ تحمیلی، شیوع گفتمان روشنفکری چپ‌گرا و گفتمان کلان انقلاب، که خود را ضد ظلم و ستم، حامی مستضعفان و پابرهنگان معرفی کرده بودند. و عدالت محوری تفکر شیعه، که ریشه در آرمان‌های امام اول علی (ع) دارد؛ از سوی دیگر هنوز گفتمان سوسیالیسم جهانی به رهبری شوروی به عنوان گفتمان مقاومت در برابر امپریالیسم در جامعه بین‌الملل حضور داشت و بر کنشگران سیاسی در جوامع مختلف تاثیر گذار بود. این مجموعه عوامل زمینه ساز هژمونیک شدن گفتمان چپ گردید، اما رنگ و لعاب دینی و مذهبی به خود می‌گیرد، جمهوری اسلامی با محوریت اسلام و امام دال مرکزی این گفتمان تلقی می‌گردند؛ عدالت اقتصادی و حمایت از محرومان، نفی شرق و غرب، اخلاق اسلامی، اقتصاد متمرکز، دین حداکثری و... از سایر عناصر گفتمانی هستند که پیرامون دال مرکزی، مفصل بندی می‌شوند؛ از آزادی‌های مدنی و سیاسی در این گفتمان چندان خبری نیست حتی در عرصه اقتصاد نیز مداخله دولت را اساسی می‌پندارند. عدالت نیز در این گفتمان، بیشتر عدالت اقتصادی است تا عدالت سیاسی. گفتمان نیروهای راست، غالباً

پیرامون دال مرکزی جمهوری اسلامی است و نگرش سنتی به اسلام دارند. مداخلات دولتی در عرصه اقتصاد را بر نمی‌تابند، به آزادی در عرصه اقتصاد معتقدند و به همین دلیل به اسلام سرمایه داری نسبت داده می‌شدند. در دهه دوم انقلاب در داخل و فضای جهانی تحولات اساسی رخ داد که منجر به تحول گفتمان نیروهای سیاسی گردید. پایان یافتن جنگ تحمیلی هشت ساله، بازنگری در قانون اساسی، حذف شرط مرجعیت از رهبری، حذف پست نخست وزیری و دادن قدرت اجرایی به رئیس جمهور، کنار گذاشته شدن مرحوم آیت الله منتظری از قائم مقامی، شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام و در نهایت رحلت رهبر کبیر انقلاب اسلامی؛ که در عمل معنا دهنده دال مرکزی نیروهای اسلامی بود زمینه ساز تحولات گردید. در این دوره دال مرکزی گفتمان راست، به دال مرکزی گفتمان چپ تبدیل می‌گردد. ولایت مطلقه فقیه در مرکز این گفتمان قرار می‌گیرد اما همچنان بر اقتصاد آزاد تاکید می‌شود. در این دوره نیروی سیاسی راست قدرت اجرایی را به دست می‌گیرد و عناصر چپ به شدت به حاشیه رانده می‌شود، علیرغم اینکه هر دو نیرو از هاشمی برای رسیدن به ریاست جمهوری حمایت کرده بودند، اما با روی کار آمدن هاشمی تمامی این عناصر گفتمانی چپ به حاشیه رانده شدند و نیروی سیاسی راست در این دوره مسلط می‌گردد و قدرت اجرایی و نظارتی و قضایی در اختیار راست‌ها قرار می‌گیرد. در این دوره جنگ تمام شده است، بازسازی ویرانی‌های جنگ تا حدودی انجام شده است، انقلاب تثبیت شده و شوروی فروپاشیده است، و مردم خواهان یک زندگی بی‌دغدغه و روزمره هستند، یاران‌ها در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی حذف شده است و فشار حذف یاران‌ها از سوی جامعه لمس می‌شود، نیروهای گفتمان چپ در حاشیه اند. و به دلیل عدم حضور در عرصه اجرایی، زمینه مناسب برای بازاندیشی فراهم گردیده است. همچنین ساختار جمعیتی جوان با ورود به مدارس، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها باعث افزایش نرخ سواد و بهره‌مندی از آموزش عالی در جامعه می‌شود. افزایش سطح سواد و آموزش در جامعه با افزایش آگاهی از مسائل اجتماعی و سیاسی پیوند دارد و همین امر سبب پدید آمدن ذائقه‌های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر ارزشهای کثرت‌گرایانه می‌گردد. عامل اثرگذار دیگر بر پدیدارشدن این تمایل رخداد تحولات ارتباطی در سطح

جامعه، ورود به عصر ارتباطات و جامعه شبکه‌ای و استفاده از فضاهاى جدید رسانه‌ای به ویژه شبکه‌های مجازی، اجتماعی و ماهواره‌هاست.

این مجموعه عوامل در کنار متغیرهای بیرونی از قبیل امواج دموکراسی لیبرالی (۱۳۸۸)، و ترجمه آثار غرب، زمینه ساز تحولات در عرصه روشنفکری در ایران گردید. پنداشت ایدئولوژیک از دین در اوایل انقلاب جایش را به روشفکری دینی داد، و طرح مدرن کردن دین و ایدئولوژی زدایی از آن ظهور و بروز پیدا کرد. در این دوره تحت تاثیر گفتمان تجدیدی، روشنفکران ایران قرائت پلورالیستی از دین را مطرح کردند، و تلاش نمودند خوانشی دموکراتیک از دین ارائه کنند. خوانش متکثر از دین با رشد زمینه‌های حقوق بشری و فعالیت زنان برای حقوق خود در چهارچوب زمینه‌های بین المللی منجر به فردگرایی مساوات جویانه شد. بدین معنی که، فرد فرد شهروندان صرف نظر از جنسیت، مذهب، قومیت و... از حقوق برابری برخوردارند و به یک میزان در تعیین سرنوشت خود ذی الحق هستند. روشنفکری دینی برای خروج از اجتماع سالاری فقهی، دست به دامان اندیشه عرفان فردگرایانه زد(کازمی، ۱۳۸۹)، و تلاش نمود با تلفیق عرفان با فردگرایی لیبرالیستی زمینه را برای رشد فردگرایی فراهم کند. چراکه پاره ای از جامعه شناسان بر این باورند که سکولاریسم به تنهایی زمینه ساز دموکراسی نخواهد شد لذا علاوه بر رشد سکولاریسم نیاز رشد فردگرایی است تا زمینه را برای تصمیم گیری مستقل فراهم کند(اینگلهارت، ۱۳۸۹). در چنین شرایطی با رشد نهادهای مدنی(بحرانی، ۱۳۸۹؛ ساعی، ۱۳۸۶) زمینه برای مشارکت سیاسی و اجتماعی، طبقه متوسط جدید(بحرانی، ۱۳۸۹)، به دنبال تحقق آرمان‌های دموکراسی خواهانه فراهم آمد. این مجموعه عوامل از دولت دوم‌هاشمی آغاز گردید، در دوره اصلاحات با حدت و شدت بیشتری پیگیری شد. بنابراین روشنفکرانی که در آستانه انقلاب و اوایل آن بینش‌ها و روش‌های لیبرالی را نمی پذیرفتند و بر مبارزه با امپریالیسم و بر آرمان برابری و عدالت تاکید می کردند، از نیمه دوم دهه ۶۰ به تدریج تغییر موضع دادند و با آغاز دهه ۷۰ سرمشق‌های آزادی گرایانه و اصلاح طلبانه را به جای چپ‌گرایی و انقلابی‌گری برگزیدند و خواستار نقش تعیین کننده مردم در سرنوشت شان بودند. از مهمترین عوامل اثرگذار بر این تغییر پارادایمی غلبه آموزه‌های آزادی گرایانه و استیلای حقوق بشر در روابط بین المللی است. رخنه این آموزه‌ها در جامعه با گسترش رسانه‌ها

و پیدایش تکنولوژی‌های نوین در عرصه ارتباطات پیوند دارد (امینی، ۱۳۹۰). همسو با این تحولات برنامه‌های توسعه نیز در مسیر تغییر قرار گرفتند. به بیان دیگر همسو با حوزه فرهنگی و روشنفکری عرصه اقتصادی و توسعه نیز عدالت محور بود بطوریکه این رویکرد در برنامه‌های اول و دوم توسعه غالب بود این موضع تا اواسط دهه ۷۰ و تا پایان دولت دوم‌هاشمی همچنان پایدار بود اما از اواسط این دهه به بعد با روی کار آمدن دولت خاتمی رهنمودهایی نظیر نهادینه کردن آزادی‌ها، ارتقاء فرهنگ مشارکت عمومی، گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب و تشکل‌های صنفی وارد ادبیات برنامه‌ریزی کشور شد.

رواج تفکر اقتصاد رقابتی و الگوی مشارکتی که از دال‌های شناور گفتمان چپ است پیرامون تحول دال برتر جمهوری اسلامی با محوریت امام به نقش محوریت مردم تکوین یافت. تحول دال برتر معلول تحول در نظام ارزشی جامعه است که این تحول را می‌توان در گذار از ارزشهای انقلابی به ارزشهای دموکراسی خواهانه مشاهده نمود. راست و چپ سنتی، پس از انشعاب در حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت. دال مرکزی هر دو نیروی سیاسی جمهوری اسلامی با محوریت اسلام بود اما در سایر عناصر گفتمانی با همدیگر متفاوت بودند، بدین معنی که رویکردشان نسبت به دین، اقتصاد، سیاست خارجی، ارزش‌های انقلابی تا حدودی متفاوت بود. راست سنتی با تحول به راست مدرن، تحت تاثیر عوامل ذکر شده، به ارزش‌های دموکراتیک گرایش پیدا کرده است. راست مدرن، به دو نیروی سیاسی عمده با دو گفتمان متفاوت، تحول پیدا کرد. راست‌های میانه رو مثل جامعه روحانیت مبارز، به مردم سالاری دینی باور دارند اما از به کار بردن مفهوم دموکراسی که بار معنایی گفتمان دموکراسی لیبرال را دارد، اجتناب می‌کنند، لذا ترجیح می‌دهند مردم سالاری دینی را در چهارچوب ولایت مطلقه فقیه، معنا کنند و همچنان اغیار گفتمانی خود را، گفتمان لیبرال دموکراسی غرب و کنشگران داخلی متمایل به آنها می‌دانند؛ مردم سالاری دینی آنها غالباً به گرایش‌های نخبه‌گرایانه متمایل است زیرا روحانیت در این گفتمان نقش تعیین کننده دارد. اما در گفتمان راست‌های رادیکال تر، گرایش به جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه به عنوان دال مرکزی وجود دارد، اما برای مردم نقش پررنگ تری قائل اند، آبادگران ایران اسلامی از جمله کنشگران این گفتمان است. در این گفتمان تا حد بسیار زیادی بر نقش مردم و قدرت تصمیم‌گیری آنها تاکید

می‌شود بی آنکه تمایلی به نهادمند ساختن مشارکت‌های مردمی و قانونمندی داشته باشند، به همین جهت با اشاره به عناصر گفتمانی از قبیل عدالت و مبارزه با فساد و پاکدستی مدیران به دال‌های گفتمان چپ نزدیک می‌شوند، اما برنامه اقتصادیشان در چهارچوب، راست‌های میانه می‌باشد. تاکید بر نقش توده وار مردم در تعیین سرنوشتشان، آنها را به دموکراسی پوپولیستی نزدیک می‌کند. به همین جهت در نزد کنشگران این گفتمان حساسیتی به مفهوم دموکراسی و آزادی دیده نمی‌شود. در گفتمان چپ مدرن نیز، دو خرده گفتمان به چشم می‌خورد. اصلاح طلبان میانه رو، به جمهوری اسلامی با محوریت مردم به عنوان دال مرکزی تاکید می‌کنند و آزادی‌های مدنی، انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد، نهادهای مدنی، قانونمندی، حقوق بشر و... در چهارچوب دال مرکزی مفصل بندی می‌شوند. در این گفتمان نیز گرایش‌ها نخبه گرایی به چشم می‌خورد زیرا همچنان بر نقش ویژه روحانیت تاکید می‌شود؛ این امر در صورتی است که رویکرد رئالیستی و پراگماتیستی به این گفتمان داشته باشیم. مجمع روحانیون مبارز و پاره ای از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکتی‌ها و کارگزارانی‌ها، از کنشگران سیاسی این گفتمان می‌باشند. در مقابل خرده گفتمان اصلاح طلبان رادیکال، به دموکراسی ناب تاکید دارند. دال مرکزیشان مردم است و سایر عناصر گفتمانی پیرامون این دال مرکزی مفصل بندی می‌شوند. برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت و تحکیم وحدت، از جمله کنشگران سیاسی این گفتمان اند. کنشگران این گفتمان، دموکراسی دینی را متناقض تلقی کرده و به دموکراسی بدون پسوند و پیشوند، در معنای گفتمان لیبرال دموکراسی قائل‌اند.

منابع

- ۱- ابادری، یوسفعلی (۱۳۸۱). خرد جامعه شناسی، تهران: طرح نو.
- ۲- امیر احمدی، منصور (۱۳۸۷). اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نشر نی.
- ۳- امینی، سمیه (۱۳۹۰). تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز و عوامل مربوطه، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، رساله دکتری
- ۴- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی. تهران: مرکز.

- ۵- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- ۶- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷). نوسازی و پسا نوسازی، ترجمه علی مرتضویان، مجله ارغنون شماره ۱۳ پاییز.
- ۷- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹). طبقه متوسط؛ تحولات سیاسی در ایران معاصر، تهران: انتشارات آگاه.
- ۸- بدیع، بدتران. (۱۳۸۷). توسعه سیاسی، (ترجمه احمد نقیب زاده). تهران: قومس.
- ۹- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). درسهای دموکراسی برای همه. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۰- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- ۱۱- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). گذار به مردم سالاری. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۲- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۱). جامعه‌ی باز و دشمنانش، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۳- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۵). "غیریت و هویت: شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران"، فصلنامه متین، شماره ۱.
- ۱۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). گفتمان و تحلیل گفتمان، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ۱۵- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). دین، دموکراسی و روشنفکری در ایران امروز، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۶- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵). "جنبش اصلاحات، به سوی یک تئوری"، ماهنامه پژوهشی سیاسی، اجتماعی آیین، دوره جدید، شماره سوم.
- ۱۷- دوتوکویل، الکسی (۱۳۷۴). تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۸- ساعی، علی. (۱۳۸۶). دموکراتیزاسیون. تهران: آگاه.
- ۱۹- سرایی، حسن و نوروزهاشم زهی. (۱۳۸۱). در شرایط اجتماعی و گفتمان‌های روشنفکری در آستانه انقلاب مشروطه، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳ دوره چهارم.
- ۲۰- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳). قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نشر نی.

- ۲۱- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۶)، قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران، نشر نی.
- ۲۲- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۱). تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از انقلاب مشروطه تا پایان دهه دوم انقلاب اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- ۲۳- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و...، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- ۲۴- فوکو، میشل (۱۳۷۴). دیرینه شناسی دانش، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: نشر گام نو.
- ۲۵- کوهن، کارل. (۱۳۷۳). دموکراسی. (ترجمه فریبرز مجیدی). تهران: خوارزمی.
- ۲۶- مانهایم، کارل. (۱۳۷۵). ایدئولوژی واتوپیا. (ترجمه فریبرز مجیدی)، تهران: سمت.
- ۲۷- مانهایم، کارل. (۱۳۸۵). فرهنگ دموکراتیک شدن (ترجمه پرویز اجاللی). تهران: نی.
- ۲۸- میرسپاسی، علی (۱۳۸۵). تاملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- ۲۹- نش، کیت. (۱۳۸۲). جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۳۰- نیستانی، محمود (۱۳۷۹) "تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر" تحلیل انتقادی گفتمان "نورمن فرکلاف - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۳۱- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۸). موج سوم دموکراسی. (ترجمه احمد شهنسا). تهران: روزنه.
- ۳۲- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۵) تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: کتاب سرا.
- ۳۳- هلد، دیوید. (۱۳۸۴). مدلهای دموکراسی. (ترجمه عباس مخیر). تهران: روشنگران.
- ۳۴- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، "نظریه گفتمان" در فصلنامه علوم سیاسی، مترجم سید علی اصغر سلطانی.

- 36- Howarth, David(2000) *Discoicourse*, Buckingham: Open University Press.
- 37- Laclau, E (1990), *New Reflections on the Revolution of Our Time* (London: Verso) p. 34.
- 38- Laclau, E& Mouffe, C(1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics* (London: Verso).
- 39- -Fairclough, N (1992b), *Discourse and social change*.Cambridge: Polity press.Fairclough, N (1993), *critical discourse analysis and marketization of public discourse: the universities*, *Discourse and Society*,4(2).
- 40- -Foucault, M (1974) *The Archaeology Of Knowledge*, London.
- 41- -Foucault, M (1977) *Discipline and Punish: The Birth of the prison*, Penguin Books.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی